

مراعات نظیر و ارزش هنری آن

کلید واژه‌ها:

بدیع، زبان عاطفی، زبان خیر، بیان مستقیم، بیان غیرمستقیم، آشنایی زدایی، صورخیال، استعاره، کنایه، تشبیه، تمثیل، تناسب، ارسال‌المثل، ابهام تناسب.

◆ سعید تردادمنی - مشهد

چکیده

یکی از موارد بسیار مهم که بعضاً در تعریف‌های گوناگون، دستخوش تغییر و تحریف شده و غالباً خواننده را در تشخیص آن دچار اشتباه می‌سازد، شناخت دقیق و تعریف علمی مراعات نظیر است. با مراجعه به منابع بلاغی و ذکر چند مثال محدود برای مراعات نظیر متوجه می‌شویم که معیارهای درست آن در مثال‌های مذکور تشریح نشده است. لذا در این مقاله مواردی درباره‌ی زبان ادبی بیان گردیده و پس از آن، شناخت صحیح و حد و مرز مراعات نظیر و همچنین نحوه‌ی ایجاد و شکل‌گیری ارزش هنری آن تبیین گردیده است و در پایان به تفاوت ابهام تناسب و مراعات نظیر اشاره شده است.

اهل فن بر این باورند که بدیع صورت سخن بلیغ را زیباتر و معنای آن را دل‌نشین‌تر می‌کند و آنچه یک نویسنده‌ی ادبی و یک شاعر به آن نیاز دارد سخن ادبی است؛ چون «انتقال پیام در زبان ادبی غیر متعارف است و این باعث می‌شود تا خواننده بر سر ذوق آید.»^۱

شاعر یا نویسنده‌ی ادبی «زبانی می‌آفریند که قدرت ارائه و عینیت بخشیدن به عواطف شدیدش را داشته باشد. این زبان زبان عاطفی است و با زبان خبر فرق دارد.»^۲

در مجموع می‌توان گفت زبان ادبی «زبانی است که شیوه‌ی بیان در آن اهمیت اساسی دارد.»^۳ مؤلف بدایع الافکار فی صنایع الاشعار که نویسنده‌ی آن از حدائق السحر و المعجم فی معاییر اشعار المعجم بهره‌ی فراوان جسته است، این زیور را این‌گونه تعریف می‌کند: «... در اصطلاح آن است که شاعر ملتزم جمیع متمائلات و نظم نظایر شود و کلمات متناسبه جهت انتظام کلام در یک سلك منتظم سازد؛ چون اسمای کواکب و ریاحین و اسلحه و خبول و اعضاء و مانند آن.»^۴ و یا در کتاب ابداع البدایع چنین آمده است:

«تناسب که مراعات نظیرش نیز خوانند و ائتلاف و مؤاخات و تلفیق و توفیقش نیز گفته‌اند، آن است که متکلم جمع نماید بین معانی که باهم متناسب باشند، غیر نسبت ضدیت که آن داخل این صنعت نیست و در مطابقه بیاید.»^۵

استاد علمامه، جلال‌الدین همایی درباره‌ی این صنعت سه مورد را یادآور شده است که به دو نکته‌ی مهم آن اشاره می‌شود: «۱- جمع مابین اشیاء متناسب را وقتی جزو صنعت بدیع می‌توان شمرد که گوینده یا نویسنده مابین چند کلمه و... مختار باشد و از میان آن‌ها آن را اختیار کند که با کلمات متناسب باشد؛ مثلاً در این بیت:

دلم از مدرسه و صحبت شیخ است ملول
ای خوشا دامن صحرا و گریبان چاکی

ممکن بود که به جای دامن بگوید «ای خوشا ساحت صحرا...» و لیکن عمداً دامن را اختیار کرده است تا با گریبان تناسب داشته باشد. ۲- صنعت مراعات نظیر به این شرط داخل صنایع معنوی است که دایر مدار لفظ به خصوص نباشد؛ یعنی معانی الفاظ را در نظر داشته باشد نه خود الفاظ را و اگر حسنی در الفاظ وجود می‌گیرد تابع معانی باشد؛ مثلاً به جای تیر و کمان سهم و قوس بیاوریم، باز همچنان صنعت تناسب به حال برقرار است.»^۶

آنچه در بالا ذکر گردید شامل این نکته است که این صنعت معنوی را باید از زاویه‌ی یک سخن ادبی نگاه کرد نه این که هر جا واژه‌ها باهم متناسب باشند مراعات نظیر است.

برای روشن شدن معیارهای دقیق آن، بهتر است به این مثال‌ها توجه کنیم: «احمد همیشه آب دهان خود را بر روی خاک می‌اندازد»؛ در این مثال نمی‌توان گفت بین «آب» و «خاک» صنعت تناسب است و یا در این بیت از مخزن الاسرار نظامی:

دختر خود نامزد بنده کن

خطبه‌ی تزویج پراکنده کن^۷

اگرچه کلام منظوم است و موسیقی عروضی در آن وجود دارد اما فاقد این زیور است. چون «اصولاً افرادی که زبان را به قصد اطلاع‌رسانی به کار می‌گیرند به آوا و صدای واژه‌ها بی‌اعتنا هستند و کمتر به معانی ضمنی و چندگانه توجه دارند»^۸؛ زیرا شاعر یا نویسنده در زبان خبر فقط قصد بیان یک خبر را دارد و سعی می‌نماید تا به گونه‌ای مطلب را بیان کند تا خواننده آن را سریع دریابد^۹ اما به این مثال‌ها توجه کنید:

«آب دهان او خشک شد و نقض عهد را در خاک می‌جست». در این جمله نویسنده نمی‌خواهد مستقیم مطلب را بیان کند. از معنای قاموسی واژه‌ها بهره‌ی ضمنی می‌برد و پیام خود

را با زبان ادبی بیان می‌کند. در این جاست که می‌گوییم بین «آب» و «خاک» صنعت مراعات نظیر است؛ چون نویسنده به جای این که بگوید «عصبانی شد»، می‌گوید «آب دهانش خشک شد» و در جمله‌ی بعدی به جای گفتن «شکستن عهد» می‌گوید: «نقض عهد را در خاک می‌جست» تا ضمن بیان یک جمله‌ی ادبی، واژه‌هایی را به کار برد تا با جمله‌ی اوّل از جهتی تناسب داشته باشند. و یا در این بیت از نظامی:

خاصگی محرم جمشید بود

خاص تر از ماه به خورشید بود^{۱۰}

که شاعر باز با زبان ادبی پیام خودش را بیان کرده است. در این بیت به واژه‌ها نظر داشته است تا تناسبی بین واژه‌ها ایجاد کند؛ یعنی با بیان مصراع اوّل، در مصراع دوم وی واژه‌هایی را انتخاب نموده است که با واژه‌های مصراع اول تناسب دارد. ضمن این که این تناسب و انتخاب واژه‌ها را در قالب کلام ادبی ایجاد کرده است و همچنین:

گوش صبا را ادب آموز کن

شمع سخن را نفس افروز کن^{۱۱}

شاعر در مصراع دوم واژه‌ی سخن را ذکر کرده است در مصراع اوّل آگاهانه یک آشنایی زدایی با صور خیال ایجاد نموده است؛ یعنی یک استعاره‌ی مکتبّه (گوش صبا) ذکر کرده تا با سخن تناسب داشته باشد.

و یا در این بیت:

هر تیر که از چشم چو بادام تو جست

در خسته دلم چو مغز در پسته نشست^{۱۲}

شاعر در ابتدا در مصراع اوّل چشم را به بادام تشبیه کرده است در نتیجه در مصراع دوم آگاهانه با تشبیه یک آشنایی زدایی ایجاد نموده است که واژه‌های آن با واژه‌های مصراع اوّل تناسب دارد؛ پس آنچه را برای تشخیص این صنعت ادبی باید در نظر گرفت عبارتند از:

۱. کلام باید انشایی باشد.

۲. جمله باید ادبی باشد.

۳. آشنایی زدایی در قالب صور خیال و صنایع ادبی با واژه‌هایی متناسب ایجاد شده باشد.

کاربرد مراعات نظیر در جمله

مراعات نظیر گاهی در یک جمله شکل می‌گیرد و این در صورتی است که واژه‌های متناسب به صورت اضافه‌هایی تشبیهی و استعاری یا کنایه ذکر شود:

«دست حسد سر مه‌ی بیداری در چشم وی کشید.»^{۱۳}

دست‌رسی پای گشایم نیست

سایه ولی فر همایم نیست^{۱۴}

کی شود از پای مور دست سلیمان به عیب

کی کند از مرغ گل صنعت عیسی زیان^{۱۵}

گاهی در دو جمله شکل می‌گیرد:

شکل وی ناپسوده دست صبا

شبه وی ناسپرده پای دیور^{۱۶}

گاهی در بیش از دو جمله شکل می‌گیرد:

مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو

یادم از کشته‌ی خویش آمد و هنگام درو^{۱۷}

«شیر را دلتنگ یافت. آتش گرسنگی او را بر

باد تند نشانده بود و فروغ خشم در حرکات و

سکنات وی پلید آمده، چنان که آب دهان او خشک

ایستاد و نقض عهد را در خاک می‌جست.»^{۱۸}

نحوه‌ی ایجاد و شکل‌گیری و ارزش

هنری مراعات نظیر

با توجه به توضیحاتی که در ابتدا بیان شد، مشخص گردید که این صنعت همیشه در قالب یک کلام ادبی شکل می‌گیرد؛ به بیان دیگر یا در استعاره، تشبیه، کنایه، تمثیل و یا در اعداد ظاهر می‌شود و ارزش هنری آن در این است که همیشه با صور خیال و یا صنایع ادبی دیگر همراه است؛ لذا این چند حسنی باعث می‌گردد که جمله و یا بیت زیبایی و برجستگی هنری خاصی داشته باشد:

- در استعاره:

غرور حسنت اجازت مگر نداد ای گل

که پرستی نکنی عندلیب شیدا را^{۱۹}

بین گل و عندلیب تناسب است.

ماه کنعانی من، مسند مصر آن تو شد

وقت آن است که بدرود کنی زندان را^{۲۰}

بین ماه کنعانی و مسند مصر و زندان تناسب

است.

با صبا همراه بفرست از رخت گل دسته‌ای

بو که بوئی بشنوم از خاک بستان شما^{۲۱}

بین گل دسته و بستان تناسب است.

به خلق و لطف توان کرد صید اهل نظر

به بند و دام نگیرند مرغ دانا را^{۲۲}

بین صید و بند و دام و مرغ تناسب است.

تا غنچه‌ی خندان دولت به که خواهد داد

ای شاخ گل رعنا از بهر که می‌روئی^{۲۳}

بین غنچه و شاخ و گل تناسب است.

بر رهگذرت بسته‌ام از دیده دو صد جوی

تا بو که تو چون سرو خرامان بدر آئی^{۲۴}

بین جوی و سرو تناسب می‌باشد.

مریخ بین که در زحل افتد پس از دهان

پروین صفت کواکب رخشا برافکند^{۲۵}

بین مریخ و زحل و پروین و کواکب تناسب

برقرار است.

پای عدم در عدم آواره کن

دست فنا را به فنا پاره کن^{۲۶}

بین پای و دست و یاره تناسب وجود دارد.

- گاهی در کنایه شکل می‌گیرد:

دست‌رس پای گشایم نیست

سایه ولی فر همایم نیست^{۲۷}

بین دست و پای مراعات نظیر است که در

کنایه‌ی «دست‌رس» و «پای گشودن» شکل گرفته

است.

وهم سبک پای بسی ره نوشت

هم ز درش دست تهی بازگشت^{۲۸}

در این بیت بین «پای» و «دست» مراعات نظیر

است که در کنایه‌ی «سبک پای» و «دست تهی

بازگشتن» شکل گرفته است.

پای سخن را که دراز است دست

سنگ سرا پرده‌ی او سر شکست^{۲۹}

باز بین «پای» و «دست» مراعات نظیر است

که البته در این بیت تناسب در استعاره‌ی مکنیه‌ی

«پای سخن» و کنایه‌ی «دراز دست بودن» ایجاد

شده است.

آب بریز آتش بیداد را

زیر تر از خاک نشان باد را^{۳۰}

بین «آب» و «آتش» و «خاک» و «باد» مراعات

نظیر است. در این بیت تناسب در کنایه‌ی «آب بر

آتش ریختن»، «باد را زیر تر از خاک نشاندن» و در

تشبیه «آتش بیداد» صورت بسته است.

دست بر این قلعه‌ی قلعی بر آرز

پای در این ابلق ختلی در آرز^{۳۱}

بین «دست» و «پای» مراعات نظیر می‌باشد

که در کنایه‌ی «دست بر چیزی بر آوردن»، و «پای

در چیزی در آوردن» شکل گرفته است.

شرط است که بر بساط عشقت

آن پای نهاد که سر ندارد^{۳۲}

بین «بساط» و «پای» و «سر» تناسب است که

در کنایه‌ی «پای نهادن» و «سر نداشتن» و در تشبیه

«بساط عشق» ایجاد شده است.

گر هنری سر زمین بر زند

بی هنری دست به آن بر زند^{۳۳}

که بین «سر» و «دست» مراعات نظیر است و

در کنایه‌ی «سر از میان بر زدن» و «دست به چیزی

بر زدن» شکل گرفته است.

زان یزد انگشت تو بر حرف پای

تا نشود حرف تو انگشت سای^{۳۴}

بین «انگشت» و «پای» مراعات نظیر است که

در تشخیص «انگشت بر حرف پای زده است» و

در کنایه‌ی «پای بر چیزی زدن»، «انگشت سای

بودن» نقش بسته است.

- در تشبیه:

نخل زبان را رطب نوش داد

در سخن را صدف گوش داد^{۳۵}

بین «نخل» و «رطب» تناسب است که در

تشبیه «نخل زبان» شکل گرفته است و در مصراع

دوم بین «سخن» و «گوش» و بین «در» و «صدف»

مراعات نظیر است و همچنین بین «زبان» و

«سخن» و «گوش» مراعات نظیر می‌باشد که در

تشبیه «نخل زبان»، «در سخن» و «صدف گوش»

شکل گرفته است.

بیضه‌ی خورشید را بر فرق گردون بشکنند

چون همای همتم بال و پرافشانی کند^{۳۶}

بین «بیضه» و «هما» و «بال» و «پر» مراعات نظیر است که در تشبیه «بیضه ی خورشید»، «همای همت» و در کنایه ی «بال و پر افشانی کردن» ایجاد شده است.

بوستان گویی بتخانهای فرخار شده است مرغکان چون شمن و گلبنکان چون و ثنا^{۳۷} بین «بوستان»، «مرغکان» و «گلبنکان» مراعات نظیر است و همچنین بین «بتخانه» و «شمن» و «وثن» مراعات نظیر است که در قالب تشبیه ایجاد شده است.

لاله چون مریخ اندر شده لختی به کسوف

گل دو روی چو یر ماه سهیل یمن^{۳۸}

بین «مریخ» و «کسوف» و «ماه» و «سهیل» مراعات نظیر است و «لاله» و «گل» هم تناسب دارند که همه واژه‌های تناسب در تشبیه ایجاد شده اند. گاهی ممکن است تناسب هم در تشبیه، استعاره و کنایه با هم بیاید:

شیر را دلتنگ یافت. آتش گرسنگی او را بر باد تند نشانده بود و فروغ خشم در حرکات و سکنت وی پدید آمد، چنان که آب دهان او خشک ایستاد و نقض عهد را در خاک می جست.^{۳۹}

در این چند جمله بین واژه‌های آتش، باد، فروغ، آب، خاک مراعات نظیر است که این تناسب در تشبیه «آتش گرسنگی» و در کنایه ی «کسی را بر باد نشانند» و «آب دهان کسی خشک شدن» و «نقض عهد را در خاک جستن» و در استعاره مکنیه ی «فروغ خشم» شکل گرفته است.

در ارسال المثل:

خاصگی محرم جمشید بود

خاص تر از ماه به خورشید بود^{۴۰}

تناسب بین «جمشید» و «ماه» و «خورشید» وجود دارد. مصراع دوم یک ارسال المثل می باشد که واژه‌های متناسب در آن آمده است.

گلوی خویش عبث پاره می کند بلبل

چو گل شکفته شود در چمن نمی ماند^{۴۱}

واژه‌های «بلبل»، «گل» و «چمن» با هم تناسب دارند. مصراع دوم یک ارسال المثل است که مراعات نظیر در آن شکل گرفته است.

خروج می کند از بیضه آتشین نفسی

همیشه باغ به زاغ و زغن نمی ماند^{۴۲}

بین واژه‌های بیضه، زاغ، و زغن تناسب وجود دارد و بین «باغ» و «زاغ» و «زغن» هم مراعات نظیر وجود دارد. تناسب به کمک ارسال المثل و در ارسال المثل شکل گرفته است.

نیست پروا تلخ کامان را ز تلخی های عشق / آب دریا در مذاق ماهی دریا خوش است^{۴۳}

بین «کام»، «تلخی» و «مذاق» و «آب دریا» و «ماهی» تناسب است که در ارسال المثل مصراع دوم شکل گرفته است.

تفاوت مراعات نظیر با ایهام تناسب

در ابتدای مقاله از قول استاد همایی نقل گردید که مراعات نظیر جزو صنایع معنوی است و تناسب واژه‌ها باید در معنی باشد نه در لفظ به طوری که اگر واژه‌ها را عوض کنیم و واژه‌ی دیگری با همان معنی مورد نظر جایگزین نماییم باز هم تناسب برقرار باشد. همین نکته مرز بین تناسب و ایهام تناسب را مشخص می کند؛ چون در معنی ایهام تناسب می گوئیم اگر واژه‌ای در جمله ذکر شود که معنای غایب این واژه با لفظ دیگری تناسب داشته باشد، آن جمله دارای صنعت ایهام تناسب است؛ یعنی این واژه‌های متناسب فقط از لحاظ ظاهری با هم تناسب دارند نه از لحاظ معنایی. برای روشن شدن این موضوع بهتر است به این مثال توجه کنید:

ما هم این هفته برون رفت و به چشم سالی است حال هجران تو چه دانی که چه مشکل حالی است^{۴۴} در این بیت واژه‌ی «ماه» فقط از نظر ظاهر با

واژه‌های هفته و سال تناسب دارد اما مراد از «ماه» معشوق می باشد. در این جا است که می گوئیم بین «ماه» با هفته و سال ایهام تناسب دارد ولی بین «هفته» و «سال» صنعت مراعات نظیر وجود دارد.

و یا در این بیت از سعدی:

یکی را حکایت کنند از ملوک

که بیماری رشته کردش چو دوک^{۴۵}

در این جا هم واژه‌ی «رشته» بدون در نظر گرفتن معنی آن در این بیت با واژه‌ی «دوک» تناسب دارد اما از نظر معنایی تناسبی با «دوک» ندارد پس «رشته» با «دوک» ایهام تناسب است. در واقع باید گفت معنای غایب «رشته» (که به معنی نخ می باشد) با «دوک» تناسب دارد.

پنوشته‌ها:

۱. علوی مقدم، مهیار، نظریه‌های نقد ادبی نحاسر (صورت‌نگاری و ساختارگرایی)، تهران، سمت، چاپ اول ۱۳۷۷، ص ۶۷، با اندکی تصرف.
۲. همان ص ۶۸.
۳. همان ص ۷۱.
۴. صنایع الافکار فی صنایع الاسعار، ویراسته‌ی میرجلال‌الدین کزازی، تهران، نشر مرکز، چاپ اول ۱۳۶۹، صص ۱۶۱-۱۱۵.
۵. ابدع الطایع، به اهتمام حسین جعفری، با مقدمه‌ی دکتر جلیل جلیل، تهران، انتشارات آهور، تیر، چاپ اول ۱۳۷۷، ص ۱۷۲.
۶. همایی، جلال‌الدین، فنون و بلاغت ادبی، تهران، نشر هما، چاپ نخست، ۱۳۷۱، صص ۲۵۹-۲۶۰.
۷. نظامی گنجوی، به کوشش دکتر بیژن زبیدی، احزاب و آثار و شرح سخن‌الاسرار، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۲، ص ۲۱۶.
۸. علوی مقدم، مهیار، همان، ص ۶۷.
۹. همان، با اندکی تصرف.
۱۰. نظامی گنجوی، همان، ص ۲۱۷.
۱۱. همان، ص ۲۱۶.
۱۲. همایی، جلال‌الدین، همان، ص ۲۵۹.
۱۳. ابوالمعالی نصرالله منشی، ترجمه‌ی کلبه و دهنه، به تصحیح و توضیح محسنی سبزوئی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۷۳، ص ۷۲.
۱۴. نظامی گنجوی، همان، ص ۲۲۵.
۱۵. دیوان ساقانی، به کوشش دکتر حسین‌الدین سجادی، تهران، انتشارات زوار، چاپ پنجم، ۱۳۷۷، ص ۳۳۳.
۱۶. ابوالمعالی نصرالله منشی، همان، ص ۱۱۹.
۱۷. دیوان حافظ.
۱۸. ابوالمعالی نصرالله منشی، همان، صص ۸۷-۸۶.
۱۹. تا ۲۶، حافظ، همان.
۲۰. حافظی، همان، ص ۱۳۲.
۲۱. نظامی، همان، ص ۲۱۲.
۲۲. نظامی، همان، ص ۲۲۵.
۲۳. نظامی، همان، ص ۱۶۲.
۲۴. همان، ص ۱۶۲.
۲۵. همان، ص ۱۶۷.
۲۶. همان، ص ۲۲۵.
۲۷. حافظی، همان، ص ۵۸۶.
۲۸. نظامی، همان، ص ۴۲۹.
۲۹. همان، ص ۲۱۵.
۳۰. نظامی، همان، ص ۱۶۱.
۳۱. کزازی، مهیار، صنایع و بلاغت ادبی، تهران، انتشارات زوار، چاپ اول، ۱۳۷۱، ص ۲۱۹.
۳۲. دیوان مولانا، ص ۷.
۳۳. همان.
۳۴. نصرالله منشی، همان، صص ۸۷-۸۶.
۳۵. نظامی گنجوی، همان، ص ۲۱۷.
۳۶. صائب و سگ هندی، مقالاتی درباره‌ی صائب، تهران، نشر قطره، چاپ اول، ۱۳۷۱، ص ۱۵۳.
۳۷. همان.
۳۸. همان، ص ۱۵۷.
۳۹. دکتر آذری حسن، یک قصه بیش نیست، چاپ و انتشارات علمی، ص ۳۱.
۴۰. جلال‌الدین همایی، همان، ص ۲۷۲.